



«چشم بد» در متون نظم و نثر پارسی

برخی از باورهای سنتی فرهنگ عامه مردم، ریشه در منظومه باورهای یک دین خاص دارد، ولی بسیاری از این باورها ریشه در تاریخ قومیتی و ملی سرزمین مربوطه دارد.

برخی از باورهای سنتی فرهنگ عامه مردم، ریشه در منظومه باورهای یک دین خاص دارد، ولی بسیاری از این باورها ریشه در تاریخ قومیتی و ملی سرزمین مربوطه دارد.

اقوام و ملیت‌های ساکن در هر سرزمین، در طول تاریخ، فراز و فرود، ادیان و مذاهب مختلفی را شاهد بوده‌اند و همین مساله به تلفیق باورهای ادیان مختلف، از سوی یک قوم یا ملت انجامیده است. پس، این امکان وجود دارد که یک قوم یا ملت که رسماً بر دین (مثلاً) «الف» گرویده‌اند، در منظومه باورهای دینی خود، اموری را پذیرفته باشند که متعلق به دین «الف» نیست، بلکه در اصل متعلق به دین «ب» یا تلفیقی از باورهای دین «الف» و «ب» است.

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که لزوماً تطابق تام و تمامی بین فرهنگ سنتی عامه و آموزه‌های یک دین خاص وجود ندارد. بلکه همواره این احتمال وجود دارد که مردم روستا و کوچه بازارهای شهر، به اموری باور داشته باشند که لزوماً اعتقاد رسمی دین مقبول آنها نیست. برای این که بدانیم کدام باور، متعلق به دین یا مذهب «الف» است و کدام باور متعلق به آن نیست، یک مرجع تصمیم‌گیری رسمی وجود دارد و آن روحانیون هر دین و مذهب هستند. برای مثال در بین شیعه و هر یک از فرق اهل سنت، روحانیون و مراجع مخصوص به همان مذهب، محل رجوع سوالات شرعی مردم هستند و به این وسیله، روحانیون بر مبنای کتب و منابع معتبر در هر مذهب، تعیین می‌کنند که کدام باور دینی و کدام باور غیردینی است. همچنین در بین کاتولیک‌های مسیحی نیز، کلیسا و پاپ مرجع تعیین حدود و موازین مسیحیت کاتولیکی است.

اما باورهای عامه مردم، دارای چنین مرجع مشخصی نیست، بلکه این باورها بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان یک مرجع مشخص و ممیز برای آنها معرفی کرد، اما یکی از بهترین منابع، برای تشخیص و شناخت باورهای عامه متون ادبی متعلق به هر قوم، ملیت و گویشوران یک زبان است. متون ادبی، اعم از نظم و نثر در قالب صور و انواع ادبی راوی مضامین و مفاهیم و ایده‌هایی هستند که ریشه در باورهای عامه دارد و چیزی بیرون از فهم عامه نیست؛ چراکه هر شاعر و نویسنده، متعلق به هر عصر و دوره تاریخی، ناچار است همه مفاهیم و مضامین مورد نظر خود را در قالب باورهای عامه ارائه کند، در غیر این صورت، سرودن شعر یا نوشتن متن ادبی، کاری عبث و بی‌فایده خواهد بود.

شاعری که معنای مورد نظر خود را در قالب آنچه مردم می‌فهمند و به آن باور دارند، عرضه نکند، سخنش را کسی نخواهد فهمید و شعر او بی‌مخاطب باقی خواهد ماند. اصلاً مرجع اعتباربخش به زبان، همان چیزی است که مردم عامی می‌گویند و به وسیله آن با هم ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین شاعر و ادیب نیز باید بر مبنای همین ارتباطات، شعر بسراید و نثر بنویسد. حتی شعرای عارف نیز از این قاعده مستثنی نیستند و آنها نیز برای بیان مقاصد و تجربیات عرفانی خود که معمولاً بسیار شخصی و درونی است، ناچارند از امثال و حکم و باورهای عامه بهره بگیرند.

بنابراین، متون ادبی منبع مناسبی برای پی‌بردن به باورهای عامه مردم است. از باورهای فرهنگ عامه که در متون ادبی فارسی انعکاس یافته، «چشم زخم» است. چشم زخم در متون ادبی نظم و نثر ادبایی چون نظامی، صائب، کمال‌الدین اسماعیل، انوری و حافظ مورد اشاره قرار گرفته است. باور به چشم زخم را به دو شیوه می‌توان در متون ادبی پیگیری کرد: اول با جستجوی تعبیری که مستقیماً به معنای «چشم زخم» (به همان معنای مرسوم که ما از آن می‌فهمیم) است و دوم با جستجوی تعبیری که به نحو غیرمستقیم این باور را تأیید می‌کند، مثل تعبیری که به آیه «و ان یکاد...» به عنوان دفع چشم زخم اشاره دارند.

الف - تعبیری که مستقیماً به «چشم زخم» اشاره دارند:

در متون ادبی تعبیر مختلفی برای چشم زخم استفاده شده است که مستقیماً به همین باور اشاره دارند. در برخی متون از باور به چشم زخم با همان تعبیر «چشم زخم» یاد شده است، مثل:

نیل چشم زخم باشد حسن را خط امان / از هجوم قمری ای سرو خرامان سر مپیچ (صائب)

در برخی موارد نیز برای اشاره به چشم زخم از تعبیر «عین کمال» (که تعبیر عربی «چشم زخم» است) استفاده شده است:

پناه اهل معانی و افتخار عراق / که باد عین کمال از جمال تو دور (کمال‌الدین اسماعیل)

همچنین گاه به جای «عین کمال»، تعبیر «کمال» به همین معنای «چشم زخم» به کار رفته است:

بحمدالله که با قدر بلندش / کمالی در نیابد جز سبندش (نظامی: خسرو و شیرین)

ب - تعبیری که به نحو غیرمستقیم باور به چشم زخم را تأیید می‌کند:

در فرهنگ عامه، برای دفع چشم زخم به اشیا و امور مختلفی متوسل می‌شدند. ذکر همدلانه این موارد در متون ادبی، حتی بدون ذکر تعبیری که مستقیماً به معنای چشم زخم است، تأییدکننده چنین باوری است. یکی از اموری که برای دفع چشم زخم به آن متوسل می‌شدند، ریشه در دین اسلام دارد؛ یعنی آیه «و ان یکاد...»:

حضور خلوت انس است و دوستان جمعد / «و ان یکاد» بخوانید و در فراز کنید (حافظ)

ولی تعبیر دیگری که در متون ادبی برای دفع چشم زخم به آنها اشاره شده، مبتنی بر آموزه های اسلامی نیست بلکه منبع و منشأ آن فرهنگ عامه است. یکی از این تعبیر، «نیل» است. در فرهنگ عامه برای دفع چشم زخم، خطی از نیل بر چهره کودکان می کشیدند:

هر نیل که بر رخس کشیدند/ افسون دلی بر او دمیدند (نظامی: لیلی و مجنون)
همچنین نیل به معنای اسفند سوخته نیز در متون به کار رفته است، برای دفع چشم زخم اسپند سوخته را بر پیشانی یا بناگوش کودکان می کشیدند. این معنا با تعبیری چون «نیل کشیدن» یا «نیل زدن» در متون ادبی به کار رفته است:

به رنگ و بو بیاراست بوستان خود را/ به گوش های گلستان بنفشه نیل کشید
تعبیر دیگری که به نحو غیرمستقیم باور به چشم زخم را تأیید می کند «اسپند» است. اسپند دود کردن حتی امروز نیز در میان برخی افرادی که به چشم زخم باور دارند، برای دفع چشم زخم استفاده می شود. در متون ادبی نیز اسپند برای بیان همین معنا به کار رفته است:

یوستی خواهم از آن گوسفند/ چشم بد را نیز می سوزم سپند (منطق الطیر)
از آن مجمر چو آتش گرم گشتند/ سپندی سوختند و در گذشتند (نظامی: خسرو و شیرین)
همچنین تعبیر دیگری که به همین معنا اشاره دارد، «لام» یا «لامچه» است. اسپند سوخته یا مشک و عنبر و لاجورد را برای دفع چشم زخم به شکل لام بر پیشانی کودکان می کشیدند:

ای کمال آفرینش را وجود تو الف/ و آنگهش از لاجورد سرمدی بر چهره لام (انوری)
از اموری دیگری که برای دفع چشم زخم به آنها متوسل می شدند می توان «دندان گوزن» (که آن را طلا می گرفتند و برای زینت و نیز دفع چشم بد به گردن اطفال می انداختند) و «بادامه» (پيله ابریشم و نگین انگشتری شبیه چشم که از طلا یا نقره بر کلاه کودکان برای دفع چشم زخم می دوختند) را نام برد که هر دو در متون ادبی به همین معنا به کار رفته اند. یک بار دیگر نیز این مطلب شایان ذکر است که این موارد جزئی از فرهنگ عامه بوده است و نه لزوماً باور دینی. برای علم به این که یک باور، باور دینی هست یا خیر، باید به منابع و مراجع معتبر همان دین مراجعه کرد. آنچه در متون ادبی آمده، شاهد مناسبی است بر آنچه عموم مردم در زندگی روزمره به آن باور داشتند و براساس آن عمل می کردند.

منابع:

- 1 - سیروس شمیسا، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی
- 2 - نظامی، خسرو و شیرین
- 3 - دیوان حافظ